

# کشاکی دولت الکترونیک با دموکراسی الکترونیک

محسن خلیلی<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۴/۰۳/۲۴ - تاریخ تصویب: ۹۴/۰۹/۲۲)

## چکیده

فضای مجازی نشان‌دهنده‌ی دوران جدیدی است که با زمانه‌ی پیشین ناهم‌اندی دارد. برخی از مفاهیم نوپیدا در عرصه‌ی سیاست، همانند جهانی‌شدن، دهکده‌ی جهانی، دولت الکترونیک، فضای مجازی، دموکراسی سایبر، جامعه‌ی مدنی مجازی، سبب شده‌اند عملکرد دولت‌ها دچار تغییر شود. هدف نوشتار این است که با بهره‌گیری از کار ویژه‌های اصیل دولت نشان دهد که در روزگار برتری ابزارها و مفاهیم فضای مجازی بر پیوند فرمان‌بران و فرمان‌روایان، می‌بایست توجه کرد که دولت، همچنان بر فضای سیاست، حکمفرما است، گرچه، شهروندان نیز چابک‌تر و آگاه‌تر شده‌اند. ارزش‌افزوده‌ای که در این نوشتار بدان دسترسی و تأکید شده، این است که دولت‌ها، در عرصه‌ی زمامداری، همچنان از سازوکارهای زور و تطمیع و وادارسازی و اجبار و فرمان و الزام و جایگزینی و برکناری و قانون بهره می‌گیرند. اما، دلیل نخستین حکومت‌گری، در دوران دولت الکترونیک، تغییر چهره داده و به مقوله‌ای سه‌پایه (حقانیت، قانونیت، کارآمدی) تبدیل شده است. منظور از دلیل نخستین، همان مفهوم دیرین «مشروعیت (Legitimacy)» است. ولی، به‌جای پرسش «چرا از یک حکومت

## ۲ فصلنامه دولت پژوهی

باید اطاعت کرد»، امروزه این پرسش که «چگونه یک حکومت پابرجاتر می‌شود»، درست‌تر است. اگر در دوران هژمونی رویکرد کلاسیک سیاست، این جنبه‌های سخت قدرت بود که بر پیوند فرمان‌بران و فرمان‌روایان، حاکم بود، اکنون، در دوران نوظهور مجازی‌شدگی و سایبری‌شدن سیاست، افزون بر قدرت سخت، دولت‌ها از قدرت نرم (تبلیغ، نفوذ، جلوه، ادغام، نمایش، جاذبه، ذهنیت‌سازی) برای پایایی خود، بهره می‌گیرند. این نوشتار مبتنی بر روش‌شناسی انتقادی است.

کلید واژه‌ها: دولت، دولت الکترونیک، دموکراسی، دموکراسی الکترونیک.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

فن‌آوری‌های نوین ارتباطی، سبب‌ساز شکل‌گیری فضای مجازی در عرصه‌ی سیاست شده‌اند. تکنولوژی‌های دیجیتال، شهروندان را خودآگاه‌تر و قدرت‌مندتر از دوران پیشین نموده‌اند، زیرا، از یک‌سو، دولت‌ها دیگر نمی‌توانند اقتدار قاهرانه‌ی پیشین را اعمال کنند، و از دیگر سو، به تدریج برخی از مفاهیم مانند سرکوب، پنهان‌کاری، قانون‌گریزی، مرزهای ملی، و سانسور، بی‌معنی شده‌اند. اینترنت به‌عنوان شاخص زیست‌سپهر مجازی دارای پتانسیل دموکراتیک است، زیرا، در ورای کنترل‌های قاهرانه‌ی حکومت‌ها، سبب‌ساز پیدایش فضایی می‌شود که رای‌زنی‌های دموکراتیک را آسان می‌سازد. کاستلز معتقد است انقلاب ارتباطات و ظهور شبکه‌ها، سبب‌ساز ساختار شکنی دولت ملی و بازسازی دموکراسی از طریق بازآفرینی دولت محلی و شکوفایی آن از طریق ابزارهای الکترونیک، تقویت مشارکت سیاسی و پیوند افقی میان شهروندان شده و از طریق تسهیل، انتشار و اصلاح اطلاعات و امکانات برای تشکیل منظومه‌های تعاملی و مباحثه‌ای، فرصت‌های فراوان فراهم آورده است (کاستلز، ۱۳۸۲: ۲، ۳۲۳ و ۴۱۸).

اینترنت در حدّ نهایی خود، اجتماعی الکترونیک است که از شبکه‌ی وسیعی از شهروندان آزاد و برابر در سطح جهان، تشکیل شده، به طرزیکه، این شهروندان قادر هستند درباره‌ی همه‌ی جنبه‌های زندگی بحث کنند بی‌آن‌که نسبت به کنترل‌ها و نظارت‌های دولتی و حکومتی هراسی داشته باشند. اتاق‌های گپ‌زنی، بلاگ‌نوشتن، اعلام آراء با یک حرکت موش‌واره، همه‌پرسی‌های رایانه‌ای، تله‌پارلمان‌های مردمی، هیأت‌های منصفه‌ی مجازی شهروندان، گروه‌های مباحثه‌ی الکترونیک، باجه‌های اطلاعات عمومی و امضای الکترونیک (محسنی، ۱۳۸۰: ۱۴۸؛ خانیکی، ۱۳۸۳: ۶) به ابزار بسیار مهم و بزرگِ تساوی‌بخش و ضدّ عدم توازن میان شهروندان و اشراف قدرت‌مدار تبدیل

شده‌اند تا جایی که از اصطلاحاتی چون جمهوری الکترونیک، شکل‌دهی دوباره‌ی دموکراسی و اجتماع مجازی گفت‌وگوهای همزمان (انصاری، ۱۳۸۴: ۳۲۰) سخن‌ها گفته شده است. در واقع، جامعه‌ی تکنولوژیک (روشه، ۱۳۸۲: ۸۹)، جامعه‌ای مجازی از تجمع‌های اجتماعی که روی Net ظاهر می‌شوند، پدیدار گشته که حامل تشکیل شبکه‌هایی از روابط شخصی و اجتماعی در سایبرسپیس Cyberspace توسط افراد گوناگون است (صدوقی، ۱۳۸۰: ۱۶۰). این روند حاصل جهانی‌شدن مفهومی و کرداری است که هم زوال‌بخش محدودیت‌های جغرافیایی بر ترتیبات اجتماعی و سیاسی است و هم آگاهی‌دهنده به مردمان از رفع این محدودیت‌ها (فالكس، ۱۳۸۱: ۱۷۳).

بنابراین، به تدریج، نوع و کیفیت ویژه و تازه‌ای از مفهوم دولت پدید می‌آید که در کشاکش ریشه‌دار موجود در نظریه‌ی دموکراسی، گرایش به یک بدیل خاص دارد. این کشمکش حاوی دو پرسش بوده است: آیا دموکراسی به معنای نوعی قدرت مردمی یا شکلی از سیاست است که در آن شهروندان عهده‌دار خودگردانی و خودسامان‌بخشی می‌شوند؟ آیا دموکراسی ابزاری برای کمک به تصمیم‌گیری و وسیله‌ای برای واگذار کردن قدرت به کسانی است که به گونه‌ای دوره‌ای برای مقام‌های خاص انتخاب می‌شوند؟ (هلد، ۱۳۸۱: ۲۴۷). بنابراین به نظر می‌رسد نه آن گونه که جان کین می‌نویسد که «اقدامات مخفیانه و نمایش پرهیاهو و پرطمطراق قدرت، دو روی سکه‌ی اقتدار حکومت هستند. آنان که حکم می‌رانند باید قدرت‌شان را پنهان کنند و این کار موقعی مؤثر خواهد بود که اعمال و رفتار اتباعشان را ببینند و از آن آگاه باشند بی‌آن که خود دیده شوند» (کین، ۱۳۸۳: ۳۴)، دیگر نمی‌توان از ابزارها و درون‌مایه‌های شفاف‌ساز و برابری‌خواه انقلاب ارتباطات / دموکراسی الکترونیک، دست‌آوردهای پرده‌پوشانه و رازآلود قدرت‌آفرین انتظار داشت. و نه دیگر می‌توان در پناه جمله‌ی مشهور مدیران و رهبران مستبد که به سندرم (Not In My Term Of Office) یا نه در دوره‌ی ریاست من (تاملینسون، ۱۳۸۱:

## کشاکش دولت الکترونیک... ۵

(۲۷۱) مشهور است، ژست مقاومت در برابر تغییر و نوآوری‌ها گرفت. نتیجه آن که حیات دولت ملی، دچار چالش‌های چهارگانه‌ی جهان‌وطن‌گرایی، رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، بازار آزاد و هویت‌های نورسته (صادقی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۳۱) شده است و از این امر گریزی نیست. حال می‌توان پیدایش فضای مجازی و فراگیری سیاست شبکه‌ای و روزگار سایبری‌شدن پیوند میان شهروندان و دولت‌ها را آمیزه‌ای از جهان‌وطن‌گرایی و هویت‌های نورسته به‌شمار آورد.

اما، فن‌آوری‌های دیجیتال، تأثیر دوسویه‌ای نیز، دارند؛ یکی آن‌که، منجر به پیدایش مقوله‌ی دولت الکترونیک شده‌اند. دودیدگر، به پدیدارشدن مفهوم دموکراسی الکترونیک مدد فراوان رسانده‌اند. بنابراین، به‌نظر می‌رسد هم دولت‌ها قادر شده‌اند کارویژه‌های دیرینه‌ی خود را با سهولت و کارآمدی بیشتری انجام دهند و هم شهروندان توانسته‌اند قدرت‌مندتر و آگاهانه‌تر در عرصه‌ی عمومی حاضر شوند. برخی بر این باورند که دیجیتالیسم و تکنولوژی‌های نوین ارتباطات سبب‌ساز پیدایش تضاد میان دو مقوله‌ی دولت الکترونیک و دموکراسی الکترونیک شده است. زیرا، در مورد نخست، رابطه‌ی بالا به پایین را تقویت نموده است، و در مورد دوم، ارتباط پایین به بالا را. نگارنده درصدد است نشان دهد که پیوند دوسویه‌ی ابزار و محتوا (دولت و دموکراسی به‌منزله‌ی مفهوم، و الکترونیک‌شدن کردارها به‌مثابه‌ی ابزار)، با کاهش قدرت دولت و افزایش توانایی شهروند فرمان‌بر برابر نیست. از یاد نبریم که «دولت چون پتی مقدس هم ستوده است و هم منفور. گروهی آن‌را مظهر جنبه‌ی الهی انسان می‌دانند و همچون درمان هر بدی و عیبی گرامی‌اش می‌دارند؛ برای گروهی دیگر، دستگاه سرکوبی است ناشی از واگذاری اراده‌ها به آن، که باید به‌عنوان مسئول اصلی بردگی و بینوایی انسان با آن مبارزه کرد. دولت با داوری‌های تندی که خود برمی‌انگیزد، دست کم متناقض می‌نماید. این هسته‌ی اصلی حیات سیاسی نوین، مسلماً عضو ساده‌ی زایدی نیست که بتوان

## ۶ فصلنامه دولت پژوهی

به حذف آن نظر داد» (اوزر، ۱۳۸۶: ۱). حال، با بهره‌گیری از ایده‌ی «جهان در حال شدن» و با پذیرش این حکم درست که «قدرت، اداره‌ی فرد و جمعیت را ادامه می‌دهد» (ستاری، ۱۳۹۴: ۶۸۰) می‌توان این نکته‌ی دقیق را پذیرفت که «حکومت بر فرد و جمعیت، بیش از آن که در قالب زیست‌سیاست و از طریق تکنولوژی بدن و نهادهای بوروکراتیک سختی مانند قانون، مالیات، دادگاه، پلیس، زندان و اردوگاه باشد، از طریق زیست‌فرهنگ خواهد بود ... شیوه‌ی جدید حکومت‌داری از رهگذر ترکیب آلیاژگونه‌ی قدرت و تکنولوژی و روان» (ستاری، ۱۳۹۴: ۶۸۰).

در دوران جدید و پس از پیدایش تحولاتی همچون انقلاب‌های رنگی و نرم و نیز جنبش‌های بهار عربی، کمابیش بسیاری از هواداران اندیشه‌های دموکراتیک به این باور همزاد با امید و خوش‌بینی رسیدند که ابزارها و ابزارک‌های دیجیتال و بسته‌های نرم‌افزاری اینترنتی سبب‌ساز تقویت شهروندی و افزایش حقوق شهروندی شده است. در واقع، چنین گمان شده است که فضای مجازی به گسترده‌سازی حقوق شهروندی و آزادی‌های اساسی فردی منجر شده است. اما نگارنده بر این باور است که در جریان‌یابی فرآیندهای همه‌گیر الکترونیک، در دورانی که به روزگار جهانی‌شدن مشهور شده است، نمی‌بایست با خوش‌بینی فراوان، از عقب‌نشینی دولت و کاسته‌شدن از کارویژه‌های هژمونیک دولت‌ها، با اطمینان کامل، سخن گفت. به‌دیگرسخن، روزگار جهانی‌شدن و در دوران فراگیرشدن فضای مجازی، دولت‌ها نیز با بهره‌گیری از ابزارها و ابزارک‌های الکترونیک و با حضور تام‌وتام در فضای مجازی، به تقویت کارویژه‌های خود پرداخته‌اند. نگارنده بر این باور است که نبایست یک‌سویه به عرصه‌ی بسیار پیچیده‌ی فضای مجازی نگریت و به عقب‌نشینی دولت در برابر شهروند رأی قاطع و محکم داد. این درست است که ماهیت قدرت در عصر اطلاعات، صورتی متکثر، نسبی، ضدجوهری، پسامدرن، شبکه‌ای‌شده، مجازی و سایبری یافته است. ولی، این جمله که «سیاست‌مداران

## کشاکی دولت الکترونیک... ۷

دولت‌ملت‌ها، این تغییر کوانتومی را درک نمی‌کنند و با ابزارهای مکانیکی و مشروعیت فیزیکی به جنگ شهروندان جهانی رفته‌اند» (اسلامی، ۱۳۹۴: ۳۹) چندان درست جلوه نمی‌کند.

این نکته درست است که شهروندان مجازی شده‌اند و دارای اطلاعات جهانی می‌باشند و شبکه‌های اجتماعی فارغ از جنسیت، ملیت، مذهب و نژاد، انسان‌های کره زمین را با علایق متکثر به هم پیوند داده‌اند و هیچ خبر و رویدادی مخفی نمی‌ماند و دولت ملی اقتدار خود را به‌عنوان انحصارگر تولید و توزیع‌کننده‌ی ارزش، قدرت و اطلاعات از دست داده است و شهروندان جهانی با ابزارهای نوین اطلاعاتی و کارآیی‌های بسیار پیچیده، در حال تکامل هستند و قدرت گرفته‌اند (اسلامی، ۱۳۹۴: ۳۹). ولی، از یاد نبریم که دولت‌ها نیز با بهره‌گیری از همین فضاها و با همین ابزارها، توانسته‌اند حضور خود را در عرصه‌ی جامعه‌ی شکلی دوباره بدهند و کارآیی‌های خود را افزایش دهند و به عناصر و مقومات خود نیرویی دوباره بخشند. این نوع نگاه، به دیدن روی دیگر سکه منجر می‌شود. زیرا، در همه‌ی بسیار فراگیر پیدایی و برتری فضای مجازی بر پیوندهای گوناگون انسانی، می‌توان چهره‌ی دیگر قضیه را هم دید و نشان داد که در این فضا و با بهره‌گیری از همان مفاهیم و ابزارها، دولت‌ها نیز بهره‌مند شده‌اند و به تقویت کارویژه‌ها و کارکردهای خود پرداخته‌اند. این نگرش، مبنایی انتقادی و برملا‌ساز دارد و تسلیم جریان سیال و همه‌گیر روزانه نمی‌شود.

رویکرد انتقادی، مبتنی بر آراء روش‌شناختی اصحاب مکتب فرانکفورت است. ولی، از مناظر تئوریک گوناگونی همچون نئومارکسیسم، فمینیسم، نئوپویری، روان‌درمانی رادیکال، گیدنزی، بوردیوی، تورنی، مکتب جامعه‌شناسی ستیز، جامعه‌شناسی فرودستان، شرق‌شناسی، و پسااستعمارگرا، می‌توان گفت‌وگوی بی‌پایانی را میان فرادستان و فرودستان کناکش‌های اجتماعی شاهد بود. بُن‌مایه‌ی رویکرد انتقادی عبارت از توضیح ساختارهای

پنهانی مسبب رویدادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در سطح واقعیت مشهود اجتماعی و دفاع از محرومان برای تغییر وضعیت اجتماعی و سیاسی خویش است. در این جا، منظور از محرومان معنای مارکسیستی واژه نیست، بلکه، محروم عبارت از گروه و دستگاه و نهاد و اندیشه و فردی است که به هر دلیل نتوانسته است منویات ذهنی خود را بیان کند و آرزوهای خود را دست کم نه برآورده، بلکه بیان نماید. هدف مستتر در رویکرد انتقادی عبارت از برسرچای خودنشان دادن حقیقت است از طریق ایجاد فضایی مناسب برای گفت‌وگو و مفاهیمی عادلانه و برابانه در فضایی منصفانه. در این فرآیند، پژوهش ابزار برای نقد و تغییر مناسبات اجتماعی به شمار می‌آید، از طریق درافکندن سؤال‌های رسواکننده، پرده‌برداری از تزویر صاحبان قدرت و دراندازی موضوعات محرک و مشوق مردم برای تغییر و اقدام عملی. سخن اصلی نوشتار این است که در روزگار چیرگی شبکه و اینترنت، نمی‌توان از شهروندان فرادست و دولت‌های فرودست سخن به میان آورد، بلکه، هم شهروند و هم دولت، اینک، در سطحی بالاتر و با کیفیتی پیشرفته‌تر، همان نبرد قدیمی فرمان‌بران و فرمان‌روایان را ادامه می‌دهند.

از منظر دانش علوم سیاسی، بسیاری را باور این است که پیشرفت‌های فن‌آورانه هم به پسرقت‌های ایده‌نولوژیک منجر شده و عمر ایده‌نولوژی‌هایی را که دولت‌ها را از یک‌دیگر جدا می‌نمود، به پایان رسانده است، و هم، از دیگرسو، ظهور اینترنت، کانال‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، دستگاه‌های دورنویس، امکانات گسترده‌ی تلفن‌های همراه، و پیدایش شبکه‌های اجتماعی اینترنتی همچون Facebook و Tweeter، نه تنها انقلابی واقعی در عرصه‌ی ارتباطات را پدیدار ساخته، که کارویژه‌ها و کردارهای دولت‌ها را محدود ساخته است. آنچه که فضای مجازی یا سایبری به‌شمار آمده، این توان را به‌صورت انباشتی در خود یافته است که به بخش فرمان‌برانه‌ی اجتماع سیاسی، شخصیت و تمایزی ویژه ببخشد. زیرا، در همراهی با برداشتی ژانوسی از مفهوم



## کشاکش دولت الکترونیک... ۹

سیاست، اجتماع سیاسی را می‌بایست به دویخس جداگانه‌ی فرمان‌روایان و فرمان‌بران قسمت نمود. باورمندان به فضای مجازی بر این باور هستند که انقلاب‌های تکنولوژیک در عرصه‌های رسانه به‌همراه مقوله‌ی ناگزیر جهانی‌شدن موجب پیدایش پیوندی دوسویه شده است؛ تقویت شهروندان فرمان‌بر در برابر دولت‌مردان فرمان‌روا. نگارنده، در مقاله‌ی پیش‌رو، دست به انکار نمی‌زند. اما، پیشنهاد می‌دهد که نباید خوش‌بین بود و کار دولت را تمام شده تلقی کرد، و نباید بدبین بود و بر این باور رفت که فرمان‌بران همان فرمان‌بران قدیم‌اند با قدرت و آگاهی کم و بی‌مقدار.

روش‌های سنتی انتقال اطلاعات گرچه بسیار پرهزینه و کند بود، اما امنیت در آن بیش از امنیت فضای اطلاعات در عصر کنونی بود. اگر سرعت و هزینه‌ی پایین مشخصه‌ی اصلی انتقال انواع پیام است، دقت و کنترل و آنالیز محتوای پیام نیز ویژگی دیگر آن است. آن‌چه که انقلاب تکنولوژیک عرصه‌ی رسانه نامیده می‌شود، همان قدر که اطلاعات را در دسترس جامعه و شهروندان قرار می‌دهد و امکان سازمان‌دهی و تشکیل شبکه‌های قدرت در جامعه را میسر می‌کند، به همان میزان نیز، کنترل و نظارت را برای حکومت‌ها تسهیل می‌کند. ما از وجود چهار منبع برای کنترل اطلاعات آگاه هستیم: قانون، معماری اطلاعات، هنجارهای اجتماعی، و بازار. آن‌چه مهم است، میزان حاکمیت دولت بر این منابع است که می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد. اما، از یادمان نرود که چیرگی دولت بر سه منبع قانون و معماری اطلاعات و بازار همچنان وجود دارد.

دموکراسی الکترونیک را «جست‌وجوی کاربرد ابزارهای الکترونیک ارتباطی در پیشبرد فرآیندهای دموکراتیک در یک نظام دموکراتیک» (Arora, 2011, 7.5) دانسته‌اند. در صورت تقسیم دموکراسی دیجیتال یا دموکراسی الکترونیک به سطح خرد و کلان، در سطح خرد، می‌توان به بررسی ارتباطات میان‌فردی و گروهی غیردولتی پرداخت و در سطح کلان، فرهنگ و قوانین حاکم بر فضای اطلاعات را می‌توان مورد بررسی قرار داد. بی‌گمان، در سطح کلان، دولت‌ها

هنوز که هنوز است به دلیل وجود کارویژه‌های سنتی به جامانده، تعیین کنندگان قوانین و فرهنگ حاکم بر ارتباطات میان فردی و جمعی هستند. در سطح خرد نیز اکنون می‌توان از سرشاخه‌های چرخه‌ی ایجاد و انتقال و نگهداری حجم بالای اطلاعات یاد کرد که شرکت‌های چندملیتی‌اند و در ارتباطی دوسویه با دولت‌ها، به ایفای حداکثری نقش حاکمیت دولت کمک می‌کنند. از آن‌جا که دولت‌ها موفق به ایجاد مانیتورینگ وسیع بر ردوبدل شدن داده‌ها میان کاربران فضای عمومی آن‌لاین شده‌اند، می‌توان از سلطه‌ی کامل آن‌ها بر محتوای پیام‌های به اشتراک گذاشته شده‌ی متبادل یاد کرد. بنا بر احتمال، دست‌آورد این کشاکش چنین است که گرچه نوعی رنسانس دموکراتیک در زمانه‌ی جهانی شدن و همه‌گیری اطلاعات رخ داده است، اما، این نوزایی لزوماً به نفع اندیشه و آرمان دموکراسی نخواهد بود. آینده‌اندیشی درباره‌ی «سرنوشت پسینی دموکراسی» (Zagorski, 2009, 578) نشان می‌دهد که نمی‌توان برای بقای آرمان‌های دموکراتیک، تنها و تنها، به درون‌مایه‌های اندیشه‌ی دموکراسی بسنده نمود. دموکراسی‌ها هم، از همان آغاز، با توجه به رویه‌ها و سازوکارهای‌شان گوناگونی‌هایی داشته‌اند؛ مانند انتخاباتی و غیرلیبرال و مشورتی و تعاملی و واکنشی (Caramani, 2008, 113) و نمی‌توان با مفروضه‌ی قراردادن برتری فضای مجازی، حکمی یکسان برای تمامیت دموکراسی صادر کرد و نشان داد که روزگار حکومت‌سایبر، همه‌ی دموکراسی‌ها را به یکسان تحت‌تأثیر قرار داده است. وانگهی، کمابیش، هیچ اتفاق نظری نیز درباره‌ی تعریف دموکراسی و هست‌مایه‌های بسیار زیاد آن وجود ندارد و مانند بسیاری از دیگر واژه‌ها و مفاهیم مهم موجود در عالم علوم انسانی، گوناگونی معانی و تعاریف دموکراسی نزد نخبگان دانش به حدی است که نمی‌توان از معنای مرجح دموکراسی (Kesselman, Krieger & Joseph, 2010, 26) سخن گفت، بلکه می‌بایست از معانی مختلف حرف به میان آورد. بنابراین، این حکم بسیار کلی درباره‌ی تأثیر فضای سایبر و مجازی

## کشاکش دولت الکترونیک... ۱۱

بر دموکراسی این پرسش را پیش می‌آورد که کدام یک از انواع دموکراسی‌ها با کدام تعاریف از دموکراسی، چگونه و تا چه اندازه، تحت تأثیر روزگار دیجیتال شدن ارتباطات انسانی قرار می‌گیرند.

نگارنده نه کهنه‌نگر است و نه بدبین، بلکه زنهاردهنده است از آن باب که در فضای مشحون از واژگانی همچون تله‌دموکراسی، دموکراسی دیجیتال، دموکراسی الکترونیک، جهانی شدن، مجازی شدن زمان و مکان، هویت مجازی، سایبری شدن ارتباطات و تقویت شهروند، به همراه تضعیف دولت، یک‌سر نباید از فرادستی شهروند داد سخن داد. بلکه، دولت‌ها هم هم‌چنان قوی‌اند و تأثیرگذار، چه، این‌که، این دولت‌ها، «دموکراسی‌های صنعتی یا نظام‌های کنونی و سابقاً کمونیستی و یا جهان سوم» (Hauss, 2006, 9) با تمامی ناهمانندی‌های‌شان باشند، در کارویژه‌های نهادین و اصیل دولت، نزد آنان، کمابیش هیچ تفاوتی نیست. زیرا، نباید از یاد برد که «زندگی سیاسی، با گوناگونی نهادهای سیاسی، به طرزى ژرف، آمیخته شده است» (Kopstein & Lichbach, 2009, 6). تاریخی هم اگر نگاه کنیم گرچه در زمانه‌ی ناصری به‌سر نمی‌بریم، ولی همچنان، بسیاری از همان مفاهیم و کارویژه‌ها و کردارها وجود دارد و نبایست ذوق‌زده، فضای مجازی را نشانه‌ی اتمام کار دولت دانست. بی‌گمان، فضای مجازی و پیشرفت‌های فن‌آورانه، دولت را نیز تقویت کرده و بر جایگاه فراتری از دوران پیشین نشانده است. بنابراین، نگارنده از میان رهیافت‌های گونه‌گون علوم سیاسی (سنت‌گرا، هنجاری، کمیت‌گرا، رفتارگرا، تک‌متغیرگرا، همبستگی متغیرها و پساترارگرا) همچنان، نظریه‌ی دولت را از منظر سنت‌گرایانه می‌نگرد و این نکته را می‌پذیرد که «دولت‌ها، چنان رفتار می‌کنند که باید» (Dooley & Patten, 2013, 17).

## دیباچه‌ی نظری

درباره‌ی وجود دولت، دیدگاه‌های بدبینانه و خوش‌بینانه وجود دارد: بسیاری

می‌پندارند که دولت ذاتاً یک موجود شریر است، چه موجودیت آن لازم باشد یا نباشد، و نیرویی است که به‌سوی فساد گرایش پیدا کرده، مانع پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی گردیده و دائماً آزادی‌ها و حقوق انسان را تهدید می‌کند. بسیاری دیگر چنین فکر می‌کنند که دولت، شاخص بالاترین نیروهای تحرک انسانی بوده و هدفش حمایت از اخلاق، نشانه‌اش عدالت، و جوهرش قانون بوده و بر مبنای دلیل صحیح و رضایت عمومی قرار گرفته است (کلایمرودی، جیمز آندرسن، کریستول، ۱۳۵۵: ۴۶). این تعبیر را همپتن و میلر، جداگانه نیز، تأکید کرده‌اند. جین همپتن در پاسخ به پرسش «آیا ما به دولت نیاز داریم؟»، پاسخی کارکردگرایانه اما دترمینیستی، ارائه نموده: این ادعا که دولت برای همگان مطلوب است از ویژگی‌های ثابت همه‌ی نظریه‌های رضایت است که تصویری که از زندگی بدون حکومت و در «حالت طبیعی» ارائه می‌کنند، تصویری تیره از زندگی پر از مشکل است، و نتیجه می‌گیرند که مردم به این نظر می‌رسند که داشتن دولت، راه‌علاجی برای این مشکلات است؛ حال این علاج، چه بهترین علاج باشد، چه صرفاً یک علاج (همپتن، ۱۳۸۰: ۱۳۶). میلر هم از منظری تاریخی، به موضوع فرمان‌روایی سیاسی نگرسته و به‌طرزی دقیق، موضع مختار نگارنده‌ی مقاله را، توضیح کرده و تبیین نموده است: اگر کسی پرسد که ما امروزه، خودمان را چگونه اداره می‌کنیم - چه ترتیباتی برای زندگی در کنار یکدیگر در جامعه داریم - جواب ما باید این باشد که امروزه، ما را، دولت‌هایی اداره می‌کنند که قدرت بی‌سابقه‌ای برای تأثیر گذاشتن بر زندگی ما دارند. دولت‌ها، هم ما را در برابر حمله به جان و مالمان محافظت می‌کنند، هم ما را به شیوه‌های متعددی تحت انضباط درمی‌آورند، و هم معیارهایی را که ما براساس آن‌ها، معاشمان را تأمین می‌کنیم، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنیم، سفر می‌کنیم، کودکانمان را بزرگ می‌کنیم و امثال آن را، تعیین می‌کنند. درعین حال، دولت‌ها، امکانات فراوانی هم برای ما فراهم می‌آورند. از خدمات بهداشتی و درمانی و آموزشی گرفته تا جاده‌ها، خانه‌ها،

### کشاکش دولت الکترونیک... ۱۳

پارک‌ها، موزه‌ها، زمین‌های ورزش و چیزهایی از این دست. گزاره نیست اگر بگوییم که امروزه ما مخلوق دولت هستیم. مسلماً همه‌ی دولت‌ها به یک اندازه از عهده‌ی این وظایف برنمی‌آیند، اما هیچ‌کس نمی‌خواهد تبعه‌ی دولتی باشد که از انجام وظایفش عاجز است (میلر، ۱۳۸۷: ۳۶).

اما، آن‌چه سبب شد نگارنده‌ی مقاله از زاویه‌ای دیگر به موضوع کشاکش دولت با دموکراسی الکترونیک بپردازد، دو گفتار مجزا از لیدز و مک کالوم بود که ایده‌ی آغازین نوشتار را شکل بخشید. لیدز از قول لیپست نوشته است که «مشروعیت و کارآیی، رابطه‌ی نزدیکی با هم دارند. میزان موقفیت یک حکومت در انجام وظایف اصلی آن، تعیین‌کننده‌ی محبوبیت و مشروعیت آن حکومت در نظر مردم است» (لیدز، ۱۳۷۷: ۴۰). زین سبب، تفاوتی که میان اقتدار و مشروعیت و قدرت (Legitimacy, Authority, Power) گذاشته می‌شود، به نوعی رهگشای بحثی است که نگارنده در پیش گرفته است. لیدز اقتدار را عبارت از هدایت مردم و رهبری دیگران، همراه با احترام و نفوذ، و توانایی کسب اطاعت داوطلبانه‌ی مردم، قدرت را توانایی به دست آوردن آن‌چه که یک فرد خواهان آن است، و مشروعیت را مستلزم دولت یا حکومتی می‌داند که از سوی مردم قابل قبول باشد (لیدز، ۱۳۷۷: ۲۸ و ۲۹). این تمایزگذاری را مک کالوم، دقیق‌تر هم، بیان کرده است: «اگر شخص یا گروه‌ی، حق صدور دستورات، فرامین، قوانین، مقررات، صدور اجازه یا دادن اختیار را داشته باشد یا مدعی آن باشد، شخص یا گروه مذکور، به شرطی دارای اجازه‌ی ویژه و پشتوانه برای انجام این امور است یا می‌تواند آن را ادعا کند، که مورد قبول و حمایت یک اجتماع واقعی یا آرمانی باشد. داشتن اجازه و پشتوانه، برای انجام کاری در یک اجتماع، عبارت است از توانایی انجام آن، بدون ایجاد ناراحتی در آن اجتماع، خواه واقعی باشد یا آرمانی؛ یعنی، با توجه به شرایط، عمل مذکور برخلاف رویه‌ها و رسوم اجتماع نباشد، و همان‌گونه که انتظار می‌رود، کسب حمایت از سوی اجتماع» (مک کالوم، ۱۳۸۳: ۲۲۹).

اما، از میانه‌ی تمامی حجت‌های مک‌کالوم برای تمایزگذاری میان رضایت و اقتدار و مشروعیت و حقانیت و اعطای اختیار، این دو سه جمله‌ای که خواهد آمد، نقشی عمده در تنظیم ایده‌ای داشت که مدت‌ها بود ذهن نگارنده را به خود مشغول نموده بود: «مشروعیت و حقانیت، به واسطه‌ی ساختارهای اجتماعی پذیرفته شده، حاصل می‌گردند. مهم نیست که علت پذیرش ساختارهای اجتماعی چیست و آیا این ساختارها، کوچک‌ترین ساختارهای اجتماعی هستند که تفاوت‌های اقتدار در آن‌ها، جای می‌گیرند یا ساختارهای جامع‌تری هستند» (مک‌کالوم، ۱۳۸۳: ۲۸۲). ایده‌ی تمایزگذاری میان مفاهیم سه‌گانه‌ی حقانیت، قانونیت، و کارآمدی، نیمی برگرفته از اورول، و نیم دیگر از روزکرانس است. خوانش رمان بی‌همتای جورج اورول، ۱۹۸۴، عبارت مشهور توتالتری «ناظر کبیر، تو را می‌نگرد» (اورول، ۱۳۸۶: ۱۷) را مساوی و مساوق با مقوله‌ای به نام دولت فراگیر در نظر خواننده می‌آورد؛ ساخت‌کاری که مراقب کردار و گفتار و پندار آدم‌های زیرسلطه است. نگارنده، در مقاله‌ی پیش‌رو، چنین مد نظر آورده که حتی در روزگاری که مجازی‌شدن همه‌ی هویت‌ها به تقویت جنبه‌های گونه‌گون شهروندی منجر شده است، هنوز، دولت‌ها، بهره‌های چندگونه از قدرت دارند و قادرند شهروند را در سایه‌ی خود نهبانی و واری کنند. به دیگر سخن، اگر شهروندان تقویت شده و آگاه‌تر گشته‌اند، دولت‌ها نیز قوی‌تر و ناظرتر از پیش شده‌اند. از دیگر سو، ریچارد روزکرانس بر این باور است که «دولت‌ها در آینده، نه از نظر جغرافیایی، بلکه از حیث کارویژه، کوچک‌تر می‌شوند» (توحیدفام، ۱۳۸۱: ۲۴۹).

نظریه‌ی دولت حداقلاً روزکرانس، همراه با مفهوم سایبرپولیتیک نازلی شکری، دست‌کم در دانش روابط بین‌الملل، نظریه‌ی دولت مجازی را پدیدار ساخته است، پدیداری که آینده‌ی دولت ملی را، تحت تأثیر شدید خود قراردادده و به عقیده‌ی هابسبام، نقش و کارکردهای دولت را از طریق سه نیروی فراملی مهم تضعیف نموده است: اقتصاد فراملی یا جهانی، ظهور نهادهای جهانی و

## کشاکش دولت الکترونیک ... ۱۵

منطقه‌ای، و انقلابات انفورماتیک (توحیدفام، ۱۳۸۱: ۳۱۸-۳۱۹). خلاصه‌ی دیدگاه اخیر، یعنی دو تأثیر عمده‌ی انقلاب ارتباطات (ارتباط به همه‌ی مکان‌ها در کوتاه‌ترین زمان) بر دولت‌های ملی، چنین است: «یکی آن‌که، مرزهای دولت‌های ملی شدیداً نفوذپذیر شده‌اند. این نفوذپذیر شدن مرزهای ملی، دولت‌ها را در واقع، بی‌سرزمین کرد. در نتیجه، امنیت ملی، ماهیت سرزمینی خود را به میزان قابل توجهی از دست داد. دیگر آن‌که، گردش اطلاعات و اخبار، که از داخل به خارج و خارج به داخل سرزمین در کوتاه‌ترین مدت صورت گرفت، کنترل دولت‌ها بر اطلاعات را به شدت تضعیف کرد» (امام‌زاده‌فرد، ۱۳۸۹: ۳۸۱). باور اورولی به قدرت دولت چنان قدرتمند هست که هنوز نتوانیم باور کنیم که مثلاً عقیده‌ی روزکرانس و هابسباوم، مبنی بر ضعیف و بی‌روح شدن دولت‌ها در عصر مجازی شدن هویت سیاسی، راست و درست باشد.

بنابراین، این ایده‌ی نیوتون و ون‌دث را مبنای قرار می‌دهیم که در واکنش به باور سست شدن دولت به مفهوم وستفالیایی آن، چنین نوشته‌اند: «اگرچه این عقیده ممکن است جدید و جذاب باشد، از توضیح این حقیقت ناکام می‌ماند که دولت‌ها، هنوز، مهم‌ترین بازیگران هستند و هنوز اعمال حاکمیت بر سرزمین خود را ادامه می‌دهند، حتی اگر حاکمیت‌شان بیش‌تر از گذشته، از سوی نیروهای بین‌المللی، محدود و مشروط شده باشد. حتی تروریسم بین‌المللی، عمدتاً به سوی دولت‌ها و نمایندگی‌های‌شان نشانه‌گیری می‌شوند. هم‌چنین قابل توجه است که سازمان‌های دولتی فراملی هم‌چون اتحادیه‌ی اروپا در مناطقی قوی‌ترین بازیگر هستند که در آن‌جا، دولت‌ها بهتر تثبیت شده‌اند و مرزها، به روشنی تعریف و رسمیت یافته‌اند و نهادهای حکومتی بین‌المللی، در حد گسترده پذیرفته شده‌اند. بر این اساس، دولت‌ها با قدرت برتر در درون مرزهای‌شان و روابط بین‌المللی به کار خود ادامه می‌دهند. به‌طور خلاصه، دولت‌ها با اهمیت باقی می‌مانند» (نیوتون و ون‌دث، ۱۳۹۰: ۴۱). درحقیقت، نگارنده در جست‌وجوی آن است که پاسخی برای این پرسش بیابد که حقیقت

زوال دولت در روزگار مجازی شدن فضای سیاست تا چه حد درست است و می‌تواند دربرگیرنده‌ی واقعیت امر باشد. برای پاسخی توضیحی به پرسش مقاله، نگارنده چنین فرض گرفت که فضای مجازی و انقلاب تکنولوژیک در رسانه‌ها، نه تنها شهروند بلکه دولت را نیز تقویت نموده و آگاه‌تر ساخته و کارآتر کرده و بر فزون‌سازی سازوکارهای‌اش تأثیر گذاشته است. برای بازفهمی این قضیه، مؤلف بر واژه‌ی Legitimacy متمرکز شده و آن‌را به سه بخش منقسم نموده است تا بتواند زمینه را برای درک این موضوع فراهم آورد که امروزه، مردمان به کارآمدی دولت‌ها بیش از دلایل وجودی‌شان اهمیت می‌دهند. فضای مجازی کارآیی دولت‌ها را فزون‌تر و روان‌تر ساخته، و زین‌سبب، مقبولیت‌شان را افزایش داده است، زیرا، مسأله‌ی اصلی، امروزه، دیرپایی عمر دولت‌ها است، نه مبنای فلسفی و ذهنی و مذهبی و ماورایی و قراردادی تشکیل دولت‌ها.

از منظر مختار مقاله، برخی از آثار به شکل‌گیری و تکمیل ایده‌ی نگارنده کمک فراوان نموده‌اند. از باب نمونه، خوانش کتاب دانیل بل به ما نشان می‌دهد که آن‌چه به‌نام «جماعت آن‌لاین» شکل گرفته و اجد ویژگی‌هایی است: «در فضای سایبر، ما چت و بحث می‌کنیم و به مراودات عقلانی دست می‌زنیم، اعمال تجاری انجام می‌دهیم، دانش‌مان را مبادله می‌کنیم، حمایت عاطفی می‌کنیم، طرح‌ریزی می‌کنیم، دچار آشفتگی فکری می‌شویم، شایعه می‌سازیم، دشمنی می‌کنیم، عاشق می‌شویم، دوستانی پیدا می‌کنیم یا آن‌ها را از دست می‌دهیم، گیم و متاگیم بازی می‌کنیم، لاس می‌زنیم، یک اثر هنری والا می‌سازیم و چرت‌وپرت می‌گوییم» (بل، ۱۳۸۹: ۱۵۶ و ۱۵۷). اما، مهم آن است که بدانیم هر نوع اندیشه‌ای درباره‌ی جماعت‌های سایبر باید در بافتار جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، قرار داده شود؛ یعنی: جماعت‌های مجازی در جهانی متفاوت قرار ندارند. آن‌ها باید در بافت جغرافیایی جدید فرهنگی و سیاسی زمان ما، واقع شوند (بل، ۱۳۸۹: ۱۶۸). مفهوم فضای مجازی نیز چنین است. زیرا، باید در بافتاری مورد بازبینی قرار گیرد که هم‌چنان دولت در آن،



## کشاکش دولت الکترونیک... ۱۷

ساخت‌کاری چیره است. در این معنا، سعیدرضا عاملی از سیاست‌های سلیبی چهارگانه‌ی جوامع و دولت‌ها در حوزه‌ی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی (تشویق به استفاده از سامانه‌های نظارتی و کنترلی سطح خرد، برنامه‌ریزی بازدارنده در حوزه‌ی قانون‌گذاری، استفاده از سامانه‌های نظارتی و کنترلی سطح کلان، و جلوگیری از استفاده از اینترنت) نام می‌برد که در کنار سیاست‌های ایجابی (تولید محتوای فرهنگی دیجیتال، دیجیتالی کردن محتواهای فرهنگی آنالوگ، و ایمن‌سازی فضای دیجیتال و اینترنت) می‌توانند به دولت‌ها، نوعی چیرگی در فضای سایبری و اینترنتی (عاملی، ۱۳۹۰: ۳۶۲-۳۶۶) را اعطاء کنند. دولت‌ها می‌توانند هم از حیث فنی، هم از جنبه‌ی قانونی، و هم از دیدگاه سیاسی فرهنگی، اینترنت را تنظیم و کنترل نمایند. اما، آنچه مهم است آن است که هم‌راه با درهم‌شکسته‌شدن قانون و ظرفیت یک کشور برای کنترل اینترنت، «شیوه‌ها و استانداردهای جایگزین نظارتی ظاهر می‌شوند» (عاملی، ۱۳۹۰: ۳۴۲).

در نوشتار خانی‌جزنی، از یک سو، با مفهوم فضای مجازی آشنا می‌شویم به معنای «مجموعه‌هایی از ارتباطات درونی انسان‌ها از طریق رایانه و وسائل مخابراتی بدون در نظر گرفتن جغرافیای فیزیکی» (خانی‌جزنی، ۱۳۸۸: ۱۶)؛ و از دیگر سو، با مفهوم دموکراسی الکترونی مواجه می‌شویم که شهروند (Citizen) را به «شبکه‌وند» (Netizen) تبدیل می‌کند؛ افرادی که ورای مکان و زمان، گرد هم می‌آیند و عقایدشان را به اشتراک می‌گذارند (خانی‌جزنی، ۱۳۸۸: ۱۶۵). اما، می‌توان از نگاه مثبت و خوش‌بینانه‌ی خانی‌جزنی در تعبیر «اطلاعات به‌مثابه‌ی پول» (خانی‌جزنی، ۱۳۸۸: ۱۶۸) بهره‌ای دیگر گرفت و نشان داد که اطلاعات هنوز در اختیار و در دست‌رس کسانی است که قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی را با هم در دستان خود جمع کرده‌اند؛ یعنی، دولت. این تعبیر را استریت هم به کار برده است: «از دید شماری از مفسران، تأثیری که حکومت‌ها، بر کار رسانه‌های فراگیر می‌گذارند

در قیاس با اثرگذاری نسل جدید شیوخ صاحب رسانه بر کار آن‌ها، هیچ است» (استریت، ۱۳۸۴: ۱۸۱).

کتاب حکومتِ دیجیتال نیز مشحون از گفتارها است درباره‌ی پدیدارهای با پسوند الکترونیک\*، که به طور مفصل و با تمسک به مطالعه‌های موردی و کاوش‌های دقیق درباره‌ی آن‌ها صورت پذیرفته است. اما، در مجموع، آنچه بن‌مایه‌ی کتاب قرار گرفته و سراسر آن در راستای تقویت هدف اصلی نگارش کتاب است، چیزی نیست جز تکرار چندگونه و چندشکل این عبارت که «هیچ پاسخی برای پرسش چه انتظاری از حکومت‌گری الکترونیک وجود دارد، ساده‌تر از این نیست که گفته شود هدف از حکومت‌گری الکترونیک، کارآتر ساختن حکومت» (Chen, 2008, 16) است. این مقاله هم با همین چشم‌انداز به موضوع فضای مجازی و سیاست می‌نگرد و خواستار آن می‌شود که نگاهی واقع‌بینانه به موضوع پیوند سیاست و فضای مجازی ایجاد گردد. این واقع‌نگری را با بهره‌گیری از اصطلاح «احساسی عمیق از وجود مقبول قواعد بازی» (Hauss, 2006, 33) نزد مردمان یک جامعه، به کار می‌برد که جانشین خوبی برای مفهوم مشروعیت است.

### یک) نارسایی معنایی واژه‌ی مشروعیت

واژه‌ی Legitimacy به معنای حق حکمرانی (Right to Rule) است (Sodaro, 2008, 103). مشروعیت (Legitimacy) برگرفته از legitimize لاتین (به معنای اعلام قانونی‌بودن) و این واژه، نیز، برگرفته از legem به معنای قانون مکتوب است. اما، در زبان فارسی، واژه‌ی رسایی نیست و نشان‌گر آن چیزی نیست که در اندیشه‌ی سیاسی متجددانه همه‌گیر شده است.

\* E- governance , E ° Voting , E ° Citizenship , E ° Citizen , E ° Public , E ° Petitioning , E ° Enabling , E-Democracy.

در فلسفه‌ی سیاسی مدرن، Legitimacy به یک نظم یا فرمان خصلت اقتداری یا الزامی می‌دهد، و به این ترتیب، قدرت را به اقتدار بدل می‌کند. در واقع، مشروعیت، «باوری است که سبب می‌شود، فرمان‌بران، فرمان‌های دستوردهندگان را حق حاکمان، به‌شمار آورند» (Barrington, 2010, 6). ولی، بهتر است به‌جای این واژه، در زبان فارسی، از کلمه‌ی دیگری بهره بگیریم که نشان‌گر بن‌مایه‌ی واقعی مفهومی باشد که به کار گرفته می‌شود. پرسش اساسی این است که چرا شهروندان باید برای پذیرش اقتدار حکومت احساس تکلیف کنند؟ آیا شهروندان موظف‌اند به دولت احترام بگذارند و از قوانین آن اطاعت کنند؟

امروزه، نوع و محتوای پرسش همپیوند با چرایی فرمان‌بری از دستورهای حکومت تغییر یافته است، زیرا، پرسش‌های اساسی فلسفه‌ی سیاسی، به‌لحاظ تاریخی، دوگونه بوده است: الف) چه کسی باید حکومت کند؟ در این پرسش، مردم یا فرمان‌بران حقی ندارند که تعیین کنند که چه کسی باید فرمان‌روا باشد. ب) چگونه باید حکومت کرد؟ در این پرسش، شهروندان اند که تعیین می‌کنند زمامدار چگونه باید حکومت کند. پرسش درست و به‌نگام امروزین این است که «چگونه می‌توان از شرّ یک حکومت بد خلاص شد». پرسش و پاسخی از این سنخ بر یک پیش‌فرض استوار است: خاصیت ذاتی قدرت هژمون‌شدن است. پس اگر قدرت به‌دست می‌آید (کسب)، و قدرت نگه‌داشته می‌شود (حفظ)، و قدرت افزون می‌شود (افزایش)، ویژگی هژمونیک قدرت به ما می‌گوید که نظام‌های سیاسی و حکومت‌ها و دولت‌ها مدام در جست‌وجوی تطویل عمر خود و دراز‌آهنگ‌شدن نظم و انتظامی هستند که «به‌هر دلیل»، اکنون، برساخته شده است. پس پایایی و بقای عمر یک نظام سیاسی (Longevity)، پدیداری مهم‌تر از مشروعیت است که صرفاً پایه‌ای قانونی دارد (پیدایش قوانین اساسی به منزله‌ی مکتوبات مدوّن زمام‌دارانه) و واکنشی است (در پاسخ به حذف انجیل و کتاب مقدّس از عرصه‌ی زیست‌سپهر سیاسی

و حقوقی و اجتماعی). بنابراین، آنچه در مورد حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی قابل اعتناء است، دیرپایی و دوام و طول عمر آن‌ها است. بقای حکومت مشتمل است بر سه مؤلفه‌ی حقانیت (Rightfulness)، قانونیت (Lawfulness)، و کارآمدی (Effectiveness).

در دانش‌واژه‌ی علوم سیاسی، بسا اوقات بوده که واژگانی همچون قدرت و اقتدار و مشروعیت، به‌جای همدیگر به کار رفته است. تنسی اقتدار را قدرتی می‌داند که در آن مشروعیت یا قانونیت اعمال قدرت، توسط دیگر بازیگران موجود در صحنه، پذیرفته شده باشد (تنسی، ۱۳۷۹: ۷۴). هیوود قدرت را توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران و اقتدار را حق انجام چنین کاری (هیوود، ۱۳۸۷: ۱۷) می‌داند، ولی، مشروعیت را به‌طریقی دیگر، عبارت از اعطای ویژگی اقتدارگرایانه و اجباری به فرمان و دستور تلقی می‌کند که در آن، قدرت به اقتدار (هیوود، ۱۳۸۷: ۳۶) تبدیل می‌شود. اما، در این گوناگونی تعریف‌ها، آنچه که از منظر علوم سیاسی‌خون‌ها اهمیت یافته، همان نگاهی جامعه‌شناختی به واژه‌ی مشروعیت است؛ یعنی، تمایل به اطاعت از یک سیستم حکومتی بدون توجه به این‌که این حکومت، چگونه به‌وجود آمده است. از این منظر، استدلال همپتن و هورتن درست است که دولت‌های واقعی ظاهراً مخلوق قول‌وقرارهای صریح میان شهروندان نیستند، و قول‌وقرارهای خیالی در قراردادهای فرضی نمی‌توانند اعطاءکننده‌ی فرمان‌روایی باشند (همپتن، ۱۳۸۰: ۱۴۷؛ هورتن، ۱۳۸۴: ۲۶۲ و ۲۶۳). فرمان‌روایی و فرمان‌بری نشأت گرفته از مقوله‌ی قدرت در سه سطح است: از راه توانایی به تصمیم‌گیری یا نفوذگذاشتن بر تصمیم‌گیری؛ از راه توانایی به دست‌کاری در آنچه که مردم می‌اندیشند و می‌خواهند (هیوود، ۱۳۸۳: ۲۲۴). در همه‌ی وجوه سه‌گانه‌ی قدرت، حکومت به‌عنوان دستگاه زمامداری سیاسی جامعه حضور کامل دارد و از آن‌گریزی نیست؛ دستگاهی که، نماینده‌ی تامّ و کامل و نمونه‌ی اصلی مقوله‌ای است که قرار است به‌لحاظ سیاسی شکل گیرد، دست‌آورد عالی و کامل‌ترین شکل تحقّق

## کشاکش دولت الکترونیک... ۲۱

سازمان سیاسی است، و مقوله‌ای است که وجود آن، شرط لازم برای هر نمونه‌ی روشن از سازمان سیاسی است، از هر نوعی که باشد (مک‌کالوم، ۱۳۸۳: ۱۴۴). حال، آنچه که به نظر می‌رسد روایتی درست از واژه‌ی مشروعیت باشد، نه عبارت از جنبه‌ی حقّانی و قانونی‌بخشیدن به فرایند اطاعت است، بلکه، تعریفی است از مشروعیت که فقط اعتقاد به مشروعیت را دربر نداشته باشد. به سخن دیوید بیتام، «فقط وقتی می‌توان گفت قدرت مشروع است که سه شرط وجود داشته باشد: نخست، قدرت طبق قواعد موجود و مستمرّ، خواه به صورت مجموعه‌ی قوانین رسمی یا موافقت‌های غیررسمی به کار رود. دوم، این قواعد را باید بر حسب اعتقادات مشترک حکومت و حکومت‌شوندگان توجیه کرد. سوم، مشروعیت را باید با بیان رضایت حکومت‌شوندگان نشان داد» (هیوود، ۱۳۸۳: ۲۱۰). به نظر می‌رسد بتوان ماهیت استدلال همپتن را، به نحوی بازگونه، به نفع آنچه در مقاله‌ی پیش‌رو جاری است به کار گرفت. وی می‌نویسد: «فرمان‌روایی هرچه باشد عین قدرت محض نیست. فرمان‌روایی مربوط به شایستگی حکم‌راندن است، و قدرت صرف برای تأمین این شایستگی کافی نیست» (همپتن، ۱۳۸۰: ۲۳). حال، می‌توان مفهوم شایستگی حکم‌راندن را به معنای تطویل زمامداری مدّ نظر آورد. کسی که به پزشک رجوع می‌کند، برای آزمایش دانش طبابت پزشک تن به این کار نمی‌دهد، بلکه، می‌خواهد به راز ماندگاری بیش‌تر خود بیش‌تر پی ببرد.

بنابراین، دولتی، دیرپاتر است - و نمی‌نویسیم مشروع‌تر و قانونی‌تر و حقّانی‌تر - که بتواند با کارآمدی خود، رضایت همگانی بیش‌تری را برای دوران درازتری، از محیط اجتماع کسب کند. به عنوان نمونه و با بهره‌گیری از عبارت «کاهش تمکین» دیوید هلد می‌توان گفت همه‌ی گروه‌های اجتماعی، برای کسب دست‌مزدهای بالاتر، حفظ مشاغل در بخش‌های صنعتی رو به افول، نرخ‌های سود بالا، نرخ‌های سود پایین، قیمت‌های پایین، و قیمت‌های بالا (هلد، ۱۳۷۸: ۳۵۲) دولت را تحت فشار می‌گذارند و در این مرحله، اگر دولت

درست و خوب عمل کرد، رضایت‌مندی حاصل است و دیگر، کسی به مبنای نظری اطاعت و به پایه‌ی ذهنی حقانیت دولت و فرمان‌روایان کاری ندارد. اما، وای به زمانی که دولت نادرست و بد رفتار کند. آن‌گاه است که در اذهان مردم فرمان‌بر این ذهنیت شکل می‌گیرد که دولتی که نتوانسته است رضایت همگانی را جلب کند، شایسته‌ی ماندگاری نیست و شاید هم از همان آغاز، دولتی حقانی و مشروع و قانونی به‌نظر نیاید. اما، از آن‌جاکه «سیاست در همه‌جا با ستیزه همراه است، یعنی نوعی کشمکش بین افرادی که می‌کوشند به هدف‌های متفاوتی دست یابند و خواسته‌های متضادی را برآورند» (رنی، ۱۳۷۴: ۴۱)، بنابراین جلب رضایت همگانی مردمان آرزوطلب سبب می‌شود درجات گوناگونی از رضامندی، میان مردمان حکومت‌شونده، مطرح شود. یکی از شیوه‌های عیان‌ساختن رضایت اجتماع سیاسی از حکومت‌گران ایزاری است به‌نام انتخابات. ولی، باید دقت کنیم معادله‌ی رضایت مساوی است با کارآمدی حکومت و برابر است با دیرپایی حکومت، زمانی یک زنجیره‌ی محکم استدلال فراهم می‌آورد که پرسش‌های سه‌گانه‌ی بقای حکومت‌ها، یعنی حقانیت و قانونیت و کارآمدی، در رفت‌وبرگشتی پویا و آونگ‌وار در حال بده‌وبستان تاریخ‌مند باشند.

این مسأله، یادآور پرسش هیوود است که اصلاً «حکومت برای چیست؟» (هیوود، ۱۳۸۹: ۵۸۷) و از اتفاق، پاسخ همو که حکومت‌ها برای حفظ ثبات و نظم‌اند، برای تأمین آسایش مادی‌اند، برای تنظیم قواعد مربوط به شهروندی و تسبیق پیوند فرد و دولت‌اند، و برای منضبط ساختن و تعمیم اصل تصمیم‌گیری برمبنای سنجه‌های دموکراتیک (هیوود، ۱۳۸۹: ۵۸۷ - ۵۹۵) پدیدار شده‌اند. در این راستا، برخی بر این عقیده‌اند که انقلاب اطلاعات، به تمرکززدایی فراگیر قدرت در میان دولت‌ها منجر نگردیده است. تعبیر کئوهین و نای خواندنی است: «روندهای دیگر، دول قدرت‌مند کنونی را تقویت می‌کنند. بسیاری از تحلیل‌گران نظامی به انقلاب در امور نظامی که با کاربرد فن‌آوری اطلاعات

## کشاکش دولت الکترونیک ... ۲۳

ایجاد شده، اشاره می‌کنند. گیرنده‌های فضایی، سخن‌پراکنی مستقیم، رایانه‌های پرسرعت، و نرم‌افزارهای پیچیده، توانایی جمع‌آوری، دسته‌بندی، پردازش، انتقال و انتشار اطلاعات درباره‌ی رویدادهای پیچیده‌ای را که در سرتاسر یک حوزه‌ی جغرافیایی وسیع رخ می‌دهند، به‌همراه می‌آورند» (اُگهان و نی، ۱۳۸۴: ۱۲۹ و ۱۳۰).

بنابراین، دولت‌ها هم، همراستا با تقویت فن‌آوری‌ها، قدرت‌مندتر شده و به دفاع از حریم خود و تهاجم به حریم دیگران توان‌تر گشته‌اند. زیرا، می‌توانیم از برخی خصلت‌هایی که برای دموکراتیک‌شدن فضای اطلاعاتی مجازی برشماری شده است، به‌نفع کارویژه‌ها و کردارهای مقبولیت‌ساز دولت‌ها نیز بهره بگیریم. به‌عنوان نمونه، این استدلال را که «درخواست فزاینده برای شفافیت که از سوی شهروندان در رابطه با انواع مختلف سازمان‌هایی که با آن‌ها در رابطه هستند عنوان می‌شود، امروزه در پرتو تکنولوژی اطلاعات، پاسخ‌های نوینی پیدا کرده است. رقمی‌شدن (دیجیتال) اطلاعات، متون حقوقی، گزارش‌های جلسات بحث، مطالعات و مبانی نظری تصمیم‌گیری‌ها، همه سبب گشته است که دسترسی همگان به اطلاعات بیش‌تر باشد» (محسنی، ۱۳۸۰: ۱۴۶)، می‌توان در جهتی معکوس هم به‌کار گرفت. زیرا، دولت‌ها هم با بهره‌گیری از تمام ابزارهای فن‌آورانه توانسته‌اند بسیاری از کارهایی را که شهروندان می‌بایست انجام دهند، ساده‌تر سازند و برای آنان، آرامش و اوقات فراغت بیش‌تر و مناسب‌تری را فراهم آورند، کاری که سبب رضایت‌مندی بیش از پیش شهروندان می‌گردد.

## دو) دولت الکترونیک

دولت الکترونیک به استفاده‌ی دولت از فن‌آوری اطلاعات برای جابه‌جایی اطلاعات بین مردم، سازمان‌ها، بازار و دیگر ارکان دولتی گفته می‌شود. دولت الکترونیک ممکن است توسط قوه‌ی مقننه، قوه‌ی

قضائیه یا قوه‌ی مجریه به‌کار برده شود تا بهره‌وری داخلی را بهبود بخشد، خدمات عمومی را ارائه دهد یا روندهای دولتی مردم‌گرا را برای مردم فراهم کند. کارویژه‌های دولت الکترونیک چنین است: در دست‌رس بودن دولت برای شهروندان در ۲۴ ساعت و هفت روز هفته جهت ارائه‌ی خدمات، ارتباط تمامی نهادهای دولتی با مردم از طریق بسترهای مناسب مخابراتی و اینترنت، استفاده از فن‌آوری دیجیتال در نهادهای دولتی، و استفاده از فن‌آوری دیجیتال در جهت کاهش هزینه‌ی خدمات دولتی. به‌دیگر سخن، هرگاه خدمات و اطلاعات دولتی از طریق اینترنت یا سایر رسانه‌های الکترونیک به‌صورت ساختاری، غیرسلسله‌مراتبی، غیرخطی و دوطرفه، به‌صورت بیست‌وچهارساعته و در هفت روز هفته ارائه شوند، دولت الکترونیک ایجاد شده است. «دولت الکترونیک، به‌معنای استفاده‌ی دولتی از شبکه‌ی گسترده‌ی جهانی، با هدف ارائه‌ی خدمات به شهروندان و برقراری امکان تعامل الکترونیک شهروندان با سازمان‌ها در سطوح مختلف دولت از طریق اینترنت، پست الکترونیک، ویدئو کنفرانس و سایر روش‌های دیجیتالی به‌کاررفته است» (اسلامی، ۱۳۹۴: ۴۹).

دولت الکترونیک با کاهش مشکلات بوروکراتیک، راه و رسمی جدید در عرصه‌ی ارتباطات بین دولت و شهروندان در جهت رفع احتیاجات آن‌ها است. به همین جهت، دولت الکترونیک راه و روشی جدید برای اداره‌ی حکومت است و برای همگام‌شدن با جامعه‌ی جهانی، هیچ‌گیزی از آن نیست. مزایای دولت الکترونیک از این قرار است: افزایش کمیت و کیفیت خدمات دولتی، افزایش ساعات کاری مجازی مؤسسات دولتی به‌صورت ۲۴ ساعته، ایجاد فرصت‌های برابر برای همه در جهت استفاده از خدمات دولتی، به‌روز بودن خدمات دولتی، تمرکز بیشتر خدمات دولتی بر نیازهای شهروندان، تسهیل روابط تجاری و اداری بخش خصوصی با دولت، کاهش هزینه‌های بخش خصوصی و دولت، کاهش حجم بدنه‌ی دولت، کاهش تخلفات اداری در دولت، افزایش اعتماد مردم به دولت، تقویت پایه‌های دموکراسی، اداره‌ی مؤثرتر حکومت. برخی بر



این باوراند که تمایل ذاتی فن‌آوری دیجیتال به قدرت‌مند ساختن شهروندان است، از طریق فراهم‌ساختن امکان دسترسی مستقیم به اطلاعات مربوط به حکومت در خانه‌های شهروندان، افزایش فراوان سرعت ارتباط به همراه کاهش چشمگیر هزینه‌های آن، افزایش کمیت و کیفیت تعامل و ارتباط کلامی/ تصویری میان شهروندان، به‌کارگیری روش‌های نوین مباحثه و مناظره و توانمندسازی بیش از پیش شهروندان، پشت‌سر گذاشتن محدودیت‌های فضا و مکان و زمان توسط شهروندان، و پویایی فن‌آوری دیجیتال بر فراز کنترل حکومت‌ها و بی‌معنی‌سازی مرز ملی و سانسور.

پیدایش پدیداری به‌نام شهر الکترونیک و همگانی‌سازی آگاهی‌ها در زمینه‌های گونه‌گونی چون مالیات، بورس، نرخ مبادله‌ها، گذران اوقات فراغت، ثبت‌نام‌ها، پرداخت قبضه‌ها، انجام امور بانکی، گردهمایی‌های بدون نیاز به حضور فیزیکی، و امضای الکترونیک، به‌نوعی سبب شده است کارویژه‌ی قدیمی دولت‌ها در راه ایجاد و گسترش رفاه عمومی، معنایی عینی‌تر و دقیق‌تر بیابد. بی‌گمان، پیدایش کیف پول الکترونیک (E-Cash) در همه‌ی وجوه آن، منجر به کاهش هزینه‌ها، رفت‌وآمدها، ترافیک، شلوغی، انواع خستگی‌ها و بیماری‌ها، و افزایش سرعت انجام کار و ساعات و اوقات فراغت شده است. هرگاه، سراسر ما و نگرانی‌ها، به‌هر دلیل، کاهش یابند، حرکت یک جامعه به‌سوی تقویت بن‌مایه‌های پدیدارشدن یک جامعه‌ی سالم سریع‌تر خواهد بود. این مورد، تنها، بخشی از فرآیندی است که به دولت‌ها کمک می‌کند تا عملکردهای خود را درست‌تر، جامع‌تر، دقیق‌تر، و پرسرعت‌تر از آن‌چه تاکنون معمول بوده است انجام دهند. یک مقایسه میان شیوه‌ی ثبت‌نام در انواع کنکورهای سراسری گذشته و حال، به‌همراه شیوه‌ی اعلام نتایج و نحوه‌ی انتخاب رشته، به ما نشان می‌دهد که صرف‌نظر از حقانی‌بودن یک نظام سیاسی، مسأله‌ی آسایش و آرامش روانی برآمده از فرآیندهای بسیار تسهیل‌شده‌ی ناشی از فن‌آوری‌های موجد فضای مجازی، تا چه میزان می‌تواند شهروندان را نسبت

به انجام بهینه‌ی وظایف نهادین دولت‌ها، خوش‌بین و راضی سازد. جنبه‌ی سلبی این موضوع، البته قدرت‌مندتر از جنبه‌ی ایجابی آن است، زیرا، در فضای عدم وجود این فن‌آوری‌ها، می‌شود مشاهده کرد که شهروندان و کاربران، ناکارایی را حاصل حَقّانی نبودن و قانونی نبودن نظام سیاسی، تلقّی می‌کنند.

استریت، با بهره‌گیری از ابزارهای موجود در فضای مجازی یا تعبیر کنترل از راه دور، دو برهان گونه‌گون را برای موجه‌سازی آن‌چه دموکراسی الکترونیک خوانده شده است، به کار می‌گیرد: «از دید شماری از این‌ها، فن‌آوری، تنها ابزار بهبودبخشی به شکل کنونی دموکراسی لیبرال را فراهم می‌آورد. از دید شماری دیگر، فن‌آوری، فراهم‌آورنده‌ی فرصتی برای ایجاد و داشتن نوعی دموکراسی جدید یا بهتر بگوییم نوعی دموکراسی قدیم، مانند دموکراسی شهر آتن یونان باستان است؛ رأی‌دادن به روشی الکترونیک، فراهم‌آورنده‌ی فرصت بازگشت به یونان باستان است» (استریت، ۱۳۸۴: ۳۰۷). اما، درحقیقت، محتوای آن‌چه که دموکراسی جدید خوانده می‌شود، بدون فهم کردارهای موجود در دولتی که بناست دموکراسی در آن، پیاده شود، ممکن نیست. این نکته، به تعبیری دیگر، در نوشته‌ی نیوتون و ون‌دث یافت می‌شود. آنان بر این باوراند که فن‌آوری‌های ارتباطی قدیمی، به شکاف دانش و آگاهی میان دارا و ندار (افراد دارای تحصیلات، علاقه‌مند به شناخت و فهم و دنبال‌کردن توسعه‌ی سیاسی، از افراد فاقد تحصیلات و بی‌تمایل به آن‌ها) منجر می‌شود. اما، به گمان برخی، ارتباطات الکترونیک جدید، شکاف آگاهی و دانش را از بین می‌برد؛ نکته‌ای که نیوتون و ون‌دث با آن به مخالفت می‌پردازند: تاکنون، شواهد کمی در این ارتباط است. درحقیقت این فن‌آوری‌های جدید عموماً الگوهای قدیمی را تقویت کرده‌اند، (زیرا، افراد ثروتمند و تحصیل‌کرده، نخست بیش از همه، از آن استفاده می‌کنند. تاکنون نخبگان سیاسی در بیش‌تر دموکراسی‌ها از ارتباطات دوسویه و چندرسانه‌ای برای اهداف سیاسی‌شان کمتر استفاده کرده‌اند. جوان‌ترین نسل‌ها، از ارتباطات چندرسانه‌ای، به‌عنوان یک الگوی جدید جذاب،

## کشاکش دولت الکترونیک ... ۲۷

بیش‌تر استفاده می‌کنند و با تغییر و تحوّل‌شان، از آن‌ها برای اعمال نفوذ سیاسی، استفاده می‌کنند» (نیوتون و ون‌دث، ۱۳۹۰: ۲۴۳).

پس، به چند دلیل، دولت‌ها، هنوز شکل عمده‌ی قدرت سیاسی سازمان‌یافته به‌شمار می‌روند؛ تا جایی‌که قضیه‌ی «دولت‌ها، ادامه می‌یابند»، از قدرت توجیهی شگفتی برخوردار است: «بازیگران عمده در جنگ‌های مدرن، ایجادکننده‌ی نهادهای بین‌المللی و فراملی حکومتی و نظارت بر آن‌ها، به‌عهده‌داشتن مسئولیت بیش‌ترین خدمات‌رسانی عمومی به شهروندان، جمع‌آوری‌کننده‌ی میزان زیادی پول از طریق مالیات، بر عهده‌داشتن مسئولیت دفاع از سرزمین و شهروندان و بقاء حقوق و نظم داخلی، مشخص‌ساختن حقوق و وظایف شهروندان، تصمیم‌گیری درباره‌ی حیات و سرنوشت اقتصادی افراد در داخل خاک کشور، صادر کردن گذرنامه و مدارک مسافرت برای شهروندان، نظارت و نفوذ بر کمابیش همه‌ی جنبه‌های حیات روزمره‌ی شهروندان با قوانین رو به افزایش خود» (نیوتون و ون‌دث، ۱۳۹۰: ۴۲۲ و ۴۲۳).

### نتیجه‌گیری

تضاد میان دولت الکترونیک و دموکراسی الکترونیک، همان جنگِ قدیمی شهروند و دولت و یا همان نبردِ پیشین میان فرمان‌بر و فرمان‌روا است. بهره‌گیری دولت از فن‌آوری اطلاعات ممکن است مشخصاً دموکراتیک یا تقویت‌کننده‌ی دموکراسی نباشد، امّا، درعین‌حال، اکثر دولت‌های دموکراتیک ابتکاراتی برای قرار دادن اسناد و مدارک به‌صورت آن‌لاین، و ارائه‌ی اطلاعات درخصوص خدمات عمومی و حقوق شهروندان به‌شکل الکترونیک، و آگاهی‌جستن از عقاید رأی‌دهندگان در خصوص طیف گسترده‌ای از مسایل پدیدار ساخته‌اند. مسئولیت و پاسخ‌گویی بیش‌تر دولت، تنها در گرو کنش‌گری شهروندان نیست، بلکه، مستلزم رفتار متقابل از طرف خودِ دولت هم هست. افزون براین، این تنها دولت است که می‌تواند نابرابری‌های منابع و امکانات را

در ارتباط با این فن آوری جدید، که بازار آن را بازتولید می نماید، اگر تشدیدش نکند، کم نماید. حقانیت در پاسخ به این پرسش مطرح می گردد که نقطه‌ی آغاز تشکیل و تأسیس یک نظام سیاسی، بر چه مبنایی است. قانونیت در پاسخ به این پرسش مطرح می گردد که یک حکومت یا نظام سیاسی، چگونه اوامر زمامدارانه‌ی خود را در جامعه، رواج می دهد. و کارآمدی در پاسخ به این پرسش مطرح می گردد که یک حکومت چگونه می تواند مریع نیازهای جامعه انسانی را (آزادی، امنیت، رفاه، و عدالت) به درستی برآورده نماید و جامعه‌ی تحت امر خود را در قیاس با دیگر جامعه‌ها به پیشرفت برساند. حال، پرسش‌های سه گانه‌ی نگارنده در پیوند با دولت الکترونیک، سرنوشتی این چنین می یابد: حقانیت، به بازتولید ادعایی با نقش و کارویژه‌ی توجیه کنندگی مختص می گردد؛ قانونیت به بازتولید نمایشی با نقش و کارویژه‌ی آماده سازی برای کارآمدی اختصاص می یابد؛ و کارآمدی به افزون سازی و بازیابی اعتبار با نقش و کارویژه‌ی بازسازی حقانیت و بازتولید قانونیت، ویژه می شود. اما، پیوند میان دموکراسی دیجیتال و پرسش‌های سه گانه سرنوشت دیگری می یابد: حقانیت با کارویژه‌ی به زوال رساندن بن مایه‌ی دلیل وجودی دولت کم اثر می گردد؛ قانونیت به نکته سنجی ایرادگیرانه با کارویژه‌ی کاستن از حشمت دولت سرانجام می گیرد؛ و کارآمدی به افزون سازی و برجسته ساختن نقطه ضعف‌های نظام سیاسی منجر می شود. در واقع، قدرت از طریق تکنولوژی روان فرمان بران را زیر سیطره‌ی خود می گیرد و به بازسازی پیوسته‌ی دلیل حکومت گری خود می پردازد.

## منابع

- استریت، جان. (۱۳۸۴). رسانه‌های فراگیر، سیاست و دموکراسی. ترجمه‌ی حبیب‌الله فقیهی‌نژاد. تهران: روزنامه ایران.
- اسلامی، روح‌الله. (۱۳۹۳). راهی یا انقیاد: فلسفه‌ی سیاسی تکنولوژی اطلاعات در قرن بیستم. تهران: تیسرا.
- اسلامی، روح‌الله. (۱۳۹۴). سیاست به مثابه تکنیک: مبانی روشی علم سیاست. تهران: خرسندی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (۱۳۸۵). روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه. تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.
- اُگهان، رابرت؛ نی، جوزف. (۱۳۸۴). «قدرت و وابستگی متقابل در عصر اطلاعات»، ترجمه‌ی مهدی محسنی، کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی، جلد ۷، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۸۴، صص ۱۲۱ - ۱۳۶.
- امام‌زاده‌فرد، پرویز. (۱۳۸۹). کالبدشکافی سیاست. تهران: نشر فرهنگ‌شناسی.
- انصاری، منصور. (۱۳۸۴). «چالش‌ها و فرصت‌های فراوی گذار به دموکراسی». در کتاب: حسین بشیریه. [گردآورنده و مترجم]. گذار به دموکراسی. تهران: نگاه معاصر، صص ۳۳۷ - ۲۶۷.
- اورول، جورج. (۱۳۸۶). ۱۹۸۴. ترجمه‌ی صالح حسینی. تهران: نیلوفر، چاپ دهم.
- اوزر، آتیلا. [گردآورنده]. (۱۳۸۶). دولت در تاریخ اندیشه‌ی غرب. ترجمه‌ی عباس باقری. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- بل، دیوید. (۱۳۸۹). درآمدی بر فرهنگ‌های سایبر. ترجمه‌ی مسعود کوثری و حسین حسینی. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- تاملینسون، جان. (۱۳۸۱). جهانی‌شدن و فرهنگ. ترجمه‌ی محسن حکیمی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- تنسی، استفان. (۱۳۷۹). مبانی علم سیاست. ترجمه‌ی حمیدرضا ملک‌محمدی. تهران: دادگستر.
- توحیدفام، محمد. (۱۳۸۱). دولت و دموکراسی در عصر جهانی‌شدن. تهران: روزنه.

### ۳۰ فصلنامه دولت پژوهی

خانی‌زنی، جمال. (۱۳۸۸). آداب فضای مجازی. تهران: سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران.

خانیکی، هادی. (۱۳۸۳). دموکراسی دیجیتال. رسانه. سال ۱۵. شماره ۳. شماره ۵۹. پاییز. صص ۲۴-۵.

رنی، آستین. (۱۳۷۴). حکومت: آشنایی با علم سیاست. ترجمه‌ی لی‌لا سازگار. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

روشه، گی. (۱۳۸۲). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی: سازمان اجتماعی. ترجمه‌ی هما زنجانی‌زاده. تهران: سازمان سمت، چاپ دوم.

ستاری، سجاد. (۱۳۹۴). «تولد زیست‌فرهنگ در جهان در حال شدن: به سوی چرخش روانی و بنای جامعه‌شناسی سیاسی روان‌کاوانه»، سیاست. دوره ۴۵. شماره ۳. پاییز. صص ۶۷۹-۶۹۷.

صادقی‌زاده، سلمان. (۱۳۹۴). «چالش‌های دولت ملی در عصر جهانی‌شدن». دولت‌پژوهی. سال ۱. شماره ۲. تابستان. صص ۱۱۱-۱۳۴.

صدوقی، مرادعلی. (۱۳۸۰). تکنولوژی اطلاعاتی و حاکمیت ملی. تهران: وزارت امور خارجه.

عاملی، سیدسعیدرضا. (۱۳۹۰). رویکرد دوفضایی به آسیب‌ها، جرایم، قوانین، و سیاست‌های فضای مجازی. تهران: امیرکبیر.

فالكس، کیث. (۱۳۸۱). شهروندی. ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.

کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۲). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ. ج ۲: قدرت هویت. ترجمه‌ی حسن چاوشیان. تهران: طرح نو، چاپ سوم.

کلایمرودی، کارلتون؛ جیمز آندرسن، توتون؛ کریستول، کارل کویمبی. (۱۳۵۵). آشنایی با علم‌سیاست. ترجمه‌ی بهرام ملکوتی. تهران: سیمرخ، چاپ سوم.

کین، جان. (۱۳۸۳). رسانه‌ها و دموکراسی. ترجمه‌ی نازنین شاه‌رکنی. تهران: طرح نو.

لیدز، سی. ا. (۱۳۷۷). مقدمه‌ای بر علم سیاست. ترجمه‌ی منصور رحمانی و هادی خزاعی. تهران: عطا.

محسنی، منوچهر. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی جامعه‌ی اطلاعاتی. تهران: نشر دیدار.

مک‌کالوم، جرالد کوشینگ. (۱۳۸۳). فلسفه‌ی سیاسی. ترجمه‌ی بهروز جندقی. قم:



## کشاکش دولت الکترونیک... ۳۱

کتاب طه.

میلر، دیوید. (۱۳۸۷). فلسفه‌ی سیاسی. ترجمه‌ی بهمن دارالشفاپی. تهران: نشر ماهی.  
نیوتون، کنث؛ ون دث، جان. (۱۳۹۰). مبانی سیاست تطبیقی: دموکراسی‌های دنیای  
نوین. ترجمه‌ی خلیل‌الله سردارنیا. شیراز: دانشگاه شیراز.  
هلد، دیوید. (۱۳۷۸). مدل‌های دموکراسی. ترجمه‌ی عباس مخیر. تهران: روشنگران و  
مطالعات زنان.

هلد، دیوید. (۱۳۸۱). «دموکراسی: از دولت‌شهرها تا یک نظم جهان‌وطنی». در کتاب:  
کوئنتین اسکینر [و دیگران] فلسفه‌ی سیاسی معاصر، دفتر یکم: دولت و جامعه.  
ترجمه‌ی موسی اکرمی. تهران: وزارت امور خارجه، صص ۳۱۲ - ۲۴۳.

همپتن، جین. (۱۳۸۰). فلسفه‌ی سیاسی. ترجمه‌ی خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.  
هورتن، جان. (۱۳۸۴). الزام سیاسی. ترجمه‌ی محمد سلامی و دیگران. مشهد: دانشگاه  
علوم اسلامی رضوی.

هیوود، اندرو. (۱۳۸۳). مقدمه‌ی نظریه‌ی سیاسی. ترجمه‌ی عبدالرحمن عالم. تهران:  
قومس.

هیوود، اندرو. (۱۳۸۷). مفاهیم کلیدی در علم سیاست. ترجمه‌ی حسن سعیدکلاهی و  
عباس کاردان. تهران: علمی و فرهنگی.

هیوود، اندرو. (۱۳۸۹). سیاست. ترجمه‌ی عبدالرحمن عالم. تهران: نشر نی.

Arora, N.D. (2011) Political Science, New Delhi: Tata McGraw Hill.

Barrington, Lowell (2010) Comparative Politics: Structure and Choices, Boston: Wadsworth.

Caramani, Daniele (2008) Comparative Politics, Oxford: Oxford University press.

Chen, Hsinchun [et all] (2008) Digital Government: E<sup>o</sup> government Research, case studies, and Implementation, New York: Springer.

Dooley, Kevin L., Patten, Joseph, N. (2013) Why Politics Matters: An Introduction to Political Science, Ottawa: Wads Worth.

Hauss, Charles (2006) Comparative Politics: Domestic Responses to Global Challenges, Belmont: Thomson Wadsworth, fifth edition.

Kesselman, Mark; Krieger, Joel; Joseph, William A. (2010) Introduction to Comparative Politics, Boston: Wadsworth, fifth edition.

- Kopstein, Jeffrey; Lichbach, Mark (2009) Comparative Politics: Interests, Identities, and Institutions in a Changing Global Order, Cambridge: Cambridge University Press.
- Sodaro, Michael J. (2008) Comparative Politics: A Global Introduction, Boston: McGraw Hill.
- Zagorski, Paul W. (2009) Comparative Politics: Continuity and Breakdown in the Contemporary World, London: Routledge.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی